

— رولان بارت —

# اتاق روشن

[ کمرالوسیدا ]

یادداشت‌هایی در باب عکاسی

ترجمه فرشید آذرنگ

## فهرست

۱۱	در آمد/ مترجم
۱۷	گفت و گوها

### بخش نخست:

۳۱	۱ خاص بودن عکس
۳۲	۲ دسته بندی نشدن عکس
۳۶	۳ احساس به مثابه نقطه عزیمت
۳۷	۴ مجری فن، شیخ و تماشاگر
۳۸	۵ کسی که عکاسی می شود
۴۴	۶ تماشاگر: آشفته گی ذوقها
۴۷	۷ عکاسی به مثابه ماجرا
۴۹	۸ پدیدارشناسی اتفاقی
۵۰	۹ دوگانگی
۵۴	۱۰ استودیوم و پونکتوم
۵۶	۱۱ استودیوم
۵۷	۱۲ اطلاع دادن
۵۹	۱۳ نقاشی کردن
۶۱	۱۴ به شگفتی انداختن
۶۳	۱۵ دلالت کردن
۶۵	۱۶ برانگیختن میل
۷۰	۱۷ عکس تک وجهی
۷۱	۱۸ هم حضوری استودیوم و پونکتوم
۷۲	۱۹ پونکتوم: ویژگی جزئی
۷۶	۲۰ ویژگی غیر عمدی
۷۹	۲۱ ساتوری
۸۱	۲۲ پس از وقوع عمل و سکوت
۸۴	۲۳ میدان کور
۹۰	۲۴ پالینود

بخش دوم:

۹۳	۲۵ «غروب روزی...»
۹۴	۲۶ تاریخ به مثابه جدایی
۹۵	۲۷ بازشناسی
۹۷	۲۸ عکس باغ زمستانی
۱۰۰	۲۹ آن دختر کوچک
۱۰۲	۳۰ آریادنه
۱۰۳	۳۱ خانواده، مادر
۱۰۵	۳۲ «آن - بوده - است»
۱۰۷	۳۳ پُز
۱۰۹	۳۴ پرتوهای درخشان، رنگ
۱۱۱	۳۵ بهت و حیرت
۱۱۴	۳۶ تصدیق
۱۱۸	۳۷ ایستایی
۱۲۱	۳۸ مرگ مسطح
۱۲۴	۳۹ زمان به مثابه پونکتوم
۱۲۷	۴۰ خصوصی / عمومی
۱۲۸	۴۱ دقیق شدن
۱۳۰	۴۲ شباهت
۱۳۳	۴۳ دودمان
۱۳۵	۴۴ اتاق روشن
۱۳۶	۴۵ «حال و هوا»
۱۴۰	۴۶ نگاه
۱۴۴	۴۷ جنون، ترجم و همدردی
۱۴۶	۴۸ عکس رام شده

---

۱۵۱ بازخوانی اتاق روشن / ویکتور برگین

---

۱۷۹ پیوست ابزار

۱۸۳ پیوست تصاویر

---

## گفت وگوها

متن حاضر در مورد عکاسی و اتاق روشن، برگرفته از مجموعه گفت وگوهای رولان بارت است که در کتابی با عنوان دانه صد<sup>۱</sup> به چاپ رسیده است؛ گفت وگویی نخست در دسامبر ۱۹۷۹ (توسط Guy Mandery)، گفت وگویی دوم در اواخر سال ۱۹۷۷ (توسط Angelo Schwarz) و گفت وگویی سوم در سال ۱۹۸۰ (توسط Laurent Dispot) انجام شده است، که البته بر پایه منطق روایی شان و بدون ترتیب تاریخی در این جا آمده اند:

### ۱

گویا شما در صدد چاپ کتابی عکس دار هستید؛ ممکن است بگویید کتابتان درباره چیست؟

یک کتاب کوچک و معمولی است که بنا به درخواست کایه دو سینما نوشته ام و جزو مجموعه کتاب‌هایی است که به مقوله فیلم خواهند پرداخت؛ اما آن‌ها مرا در انتخاب موضوع کتابم آزاد گذاشتند، من هم عکاسی را انتخاب کردم. احتمالاً کتاب من به مذاق عکاسان خوش نمی‌آید. البته این حرف را نه از سر خود شیرینی و غمزه، بلکه از روی صداقت می‌گویم. زیرا کتاب من، نه جامعه‌شناسی است، نه زیبایی‌شناسی و نه تاریخ عکاسی، بیشتر می‌توان آن را پدیدارشناسی عکاسی نامید. من عکاسی

1. Roland Barthes, *The Grain of the Voice: interviews 1962-1980*, Hill and Wang, 1985.

را پدیده‌ای کاملاً بدیع و نوظهور در تاریخ جهان در نظر می‌گیرم. جهان صدها هزار سال حیات دارد و از نقاشی‌های غار تا به امروز، هزاران سال است که تصاویر وجود داشته‌اند... میلیون‌ها تصویر در جهان هست، ولی به یکباره حول و حوش سال ۱۸۲۲، نوع جدیدی از تصویر هویدا می‌شود، نوعی پدیده‌ی شمایل‌ی نو، که به لحاظ انسان‌شناختی کاملاً جدید است.

من همین تازگی را بررسی می‌کنم و خودم را در موضع یک انسان ساده و خارج از حوزه فرهنگ قرار می‌دهم، کسی که تعلیم نیافته و مدام از عکاسی شگفت زده می‌شود. به همین دلیل نوشته‌ی من شاید به مذاق عکاسان خوش نیاید، چرا که این شگفتی مداوم، مرا وامی‌دارد تا دنیای فرهیخته‌ی عکاسان را نادیده بگیرم.

### این کتاب چگونه شکل گرفته است؟

من در چند عکس که دلخواه انتخاب کرده‌ام، تأمل می‌کنم تا ببینم آگاهی من در مورد ماهیت عکاسی چه می‌گوید. این روش پدیدارشناختی است، روشی کاملاً ذهنی. سعی دارم بفهمم که چرا بعضی از عکس‌ها برخلاف عکس‌های دیگر، در من اثر می‌کنند، کنجکاوم می‌کنند، سرخوش و مشغولم می‌کنند. هزاران عکس هم وجود دارند که مطلقاً چیزی به من نمی‌گویند.

بنابراین شما میان عکس‌های روزنامه و عکس‌های هنری مشهور، تفاوتی قائل نمی‌شوید؟

بله. آن چه مرا در این مسیر هدایت می‌کند، لذت یا میل من در برابر بعضی از عکس‌ها است. من همین لذت یا میل را تحلیل می‌کنم که البته بعضی از

واکنش‌های تحلیل‌نشانه‌شناختی را هم با خود به همراه دارد. می‌خواهم بدانم که چه چیزی در برخی از عکس‌ها هست که درگیرم می‌کند، با من جفت‌وجور می‌شود و شوکی در من ایجاد می‌کند که ضرورتاً ناشی از موضوع تصویر نیست. عکس‌های خبری تکان‌دهنده‌ای در روزنامه‌ها و مجلات هست که شاید به همین خاطر از بهای زیادی برخوردار باشند اما هرگز در من اثری ندارند. از سوی دیگر عکس‌های گزارشی معمول، ناگهان در من نفوذ می‌کنند، به دلم می‌نشینند و متأثرم می‌کنند.

می‌خواستم همین موضوع را تحلیل کنم. به همین دلیل پی بردم که به میانجی لذت، مطمئناً به نتایجی دست خواهم یافت اما قادر به توصیف این نبودم که چه چیزی اساساً عکاسی را از انواع دیگر تصاویر متفاوت می‌کند. چون قصد من همین بود. پس در آن لحظه...

... ولی نمی‌خواهم چندان به جزئیات کتاب پردازم چرا که کتاب من کمی درگیر هیجانانگیز و تعلیقات فکری است و با این کار تأثیرش از بین می‌رود. به هر حال در این مرحله و با توجه به مرگ اخیر مادرم، تصمیم گرفتم در یکی از عکس‌های شخصی‌ام تأمل کنم، و این چنین توانستم نوعی فلسفه‌ی عکاسی را صورت‌بندی کنم که به رابطه‌ی عکاسی و مرگ می‌پردازد. این را همه به طور شهودی احساس می‌کنند، حتی به رغم این که ما در دنیای عکس‌های زنده و تصاویر پرتحرک زندگی می‌کنیم. می‌خواستم چنین فلسفه‌ای را کندوکاو و صورت‌بندی کنم. نمی‌خواهم چیز زیادی در مورد آن بگویم، همه را در کتاب گفته‌ام. مشخصاً بیشتر بر عکس آدم‌ها و چهره‌ها تمرکز کرده‌ام تا مناظر، و منکر نیستم که «اهمیت و رفعت» عکس‌های شخصی و خانوادگی را اصل قرار داده‌ام. به نظر من برخلاف نقاشی، آینده‌ی آرمانی عکاسی، در عکاسی خصوصی است، تصاویری که رابطه‌ای مهرآمیز و عاشقانه با کسی را نمایش می‌دهند و صرفاً اگر رگه‌ای از عشق،